

کلیاتی از حقوق قراردادها (۲)

مترجم: سیاوش جعفری^۱

اشاره:

هنگامی که اندیشه ترجمه متون تخصصی حقوق خارجی به ذهنم خطور کرد از اهمیت روزافزون این اقدام کاملاً مطلع بودم؛ لیکن هرگز انتظار چنین استقبال پرشجوری را از ناحیه دانش پژوهان و دانشجویان و دوستانان هلم حقوق نداشتم. از این رو وظیفه خود می‌دانم از تمامی عزیزانی که با انتشار بخش نخست ترجمه «کلیاتی از حقوق قراردادها» اینجانب و مجله محترم کانون را مورد توجه و تشویق صادقانه خود قرار دادند سپاسگزاری کنم.

اکنون با توکل به خداوند متعال قسمت دوم ترجمه «کلیاتی از حقوق قراردادها» از کتاب (Law text) را در این شماره از نظرتان می‌گذرانم. بدان امید که بتوان در شماره‌های بعد نیز به کوشش‌های مشابه ادامه داد.

(مترجم)



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قصد قراردادی (قصد انشاء قرارداد)

CONTRACTUAL INTENTION

طرفین قرارداد، هر چند که به توافق رسیده باشند- و اگرچه این توافق متکی و مبتنی بر عوض باشد- ممکن است هنوز قراردادی به وجود نیامده و منعقد نشده باشد. به این دلیل که توافق به عمل آمده، فاقد هرگونه قصد تأثیر بر روابط حقوقی^۱ بوده است.

البته در قسمت اعظمی از معاملات تجاری هیچ گونه نیازی نیست که طرفین قرارداد، اثباتاً^۲ چنان قصدی را نشان داده و اثبات نمایند [اثبات این که طرفین قرارداد دارای چنین قصدی بوده‌اند، نیاز نیست] بالعکس [در معاملاتی که واجد جنبه تجاری نمی‌باشند] این امر (انکار و رد قصد تجاری) بر عهده^۳ طرف انکارکننده^۴ وجود قرارداد است که می‌باید قصد را رد^۵ و انکار نماید و بار اثبات ادعایی^۶ که او باید به دوش بکشد^۷ نیز بار سنگینی است. علاوه بر آن، در مقام اخذ تصمیم^۸ نسبت به موضوع قصد قراردادی، دادگاه‌ها یک ملاک نوعی، عینی و خارجی^۹ را به کار می‌برند به طوری که طرف یک ترتیب تجاری معمولی^{۱۰} نمی‌تواند صرفاً با اثبات این مطلب که در ذهنش و به نظر خودش قصد نداشته توافق به عمل آمده، مؤثر در روابط

1. affect legal relations.

3. up to.

5. disprove.

7. discharge.

9. objective test.

2. affirmative.

4. denying.

6. onus of proof.

8. indeciding the issue.

10. ordinary commercial arrangement.

حقوقی باشد؛ از مسؤلیت^۱ شانه خالی کند. [اثبات این که یک طرف تجاری در ذهن خویش قصد نکرده بوده است که توافق به عمل آمده بر روابط حقوقی و قانونی او و طرف دیگر اثر گذارد، از چنان اهمیتی برخوردار نیست که بتواند مجوزی برای گریز از مسؤلیت محسوب گردد.]

اشتباه

MISTAKE

مواردی که در آنها صحت و اعتبار قرارداد، ممکن است به جهت اشتباه مخدوش گردد یا تحت تأثیر^۲ قرار گیرد؛ در دو گروه عمده و اصلی قرار می‌گیرند:

(۱) **در نوع اول:** هر دو طرف قرارداد مرتکب اشتباه واحدی می‌شوند؛ برای مثال هر دو ممکن است بر این باور باشند که شیء موضوع معامله آنها [آنچه در مورد آن قرارداد منعقد می‌نمایند] وجود خارجی دارد در حالی که آن شیء در حقیقت دیگر وجود خارجی ندارد.^۳

(۲) **در نوع دوم:** طرفین، اشتباهات متفاوتی را مرتکب می‌شوند، به طوری که نسبت به یکدیگر دچار سوء تفاهم^۴ می‌گردند. [منظور یکدیگر را درک نمی‌کنند یا دچار بد فهمی می‌شوند] برای مثال، یک طرف قرارداد فکر می‌کند که درباره چیزی قرارداد می‌بندد، حال آن که طرف دیگر قرارداد این تصور را در خصوص چیز دیگری دارد.

در نوع اول، طرفین قرارداد به توافق نایل می‌گردند؛ لیکن اثر اشتباه ممکن است موجب شود که توافق از اثر قراردادی معمول خود محروم شود [در این مورد اشتباه از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌تواند منجر به آن شود که توافق از اثر قراردادی^۵ معمول خودش محروم گردد] در این مورد، اشتباه، رضا^۶ [رضای قراردادی] را باطل^۷

1. liability.	2. affected.
3. ceased to exist.	4. misunderstand.
5. contractual effect.	6. consent.
7. nullify.	

می‌نماید.

در نوع دوم، اثر اشتباه این است که طرفین قرارداد را دچار اختلاف قصد و اهداف مخالف و متباین^۱ می‌سازد و دلیل این که چرا هیچ قراردادی وجود ندارد، این است که طرفین قرارداد به هیچ وجه به توافقی دست نیافته‌اند. در اینجا اشتباه، رضا را خنثی^۲ می‌نماید. [به عبارتی دیگر، قصد طرفین عقد با یکدیگر متباین است و چون تحقق قرارداد مبتنی بر قصد مشترک است؛ و در مثال مذکور توافقی وجود ندارد؛ در نتیجه اشتباه، رضا را خنثی کرده، مانع از تحقق عقد می‌گردد].

در نگاه اول^۳، ممکن است شباهت کمی میان حالات و مواردی که در آنها اشتباه مانع از حصول طرفین به توافق می‌شود و حالات و مواردی که در آنها اشتباه موجب سلب اثر تعهدآور^۴ قرارداد از توافق می‌گردد، به نظر برسد [در مورد اخیر، اشتباه موجب می‌شود که توافق واجد اثر یک قرارداد لازم الاجرا نگردد] با این وجود خصوصیت و ویژگی مهمی وجود دارد که در هر دو حالت مشترک است [و همین ویژگی است] که بررسی و مواجه شدن با آنها را تحت یک عنوان توجیه می‌نماید و این ویژگی، این شرط^۵ است که [در هر صورت] اشتباه باید اساسی^۶ باشد.

مفهوم و معنای اشتباه عمده و اساسی، مفهومی بسیار پیچیده و دشوار است؛ لیکن اساس موضوع آن است که اشتباه می‌بایستی به یک جزء و عنصر مهم و تعیین کننده در قرارداد مرتبط باشد.

شخصی که معامله بدی را انجام داده، تقریباً همیشه می‌تواند اظهار نماید [ادعا کند] که نوعی از اشتباه را مرتکب شده است. بدیهی^۷ است که نامطلوب است و درست نیست که به او اجازه^۸ دهیم صرفاً بدین خاطر و بر این مبنا از قرارداد بگریزد (طفره

1. cross purposes.

3. at first sight.

5. requirement.

7. obviously.

2. negatives.

4. binding.

6. fundamental.

8. allow.

رود) اما هر چقدر اشتباه مهمتر باشد، سختی و ناراحتی‌ای^۱ که از نگه داشتن و پای بند کردن او [طرف متضرر] به قرارداد ناشی می‌گردد؛ بیشتر و عظیم‌تر خواهد بود و حقوق حاکم بر اشتباه، متوجه هدف برقرار ساختن تعادل میان این سختی و عدم اطمینانی^۲ که ممکن است به وسیله بی اعتبار نمودن^۳ [باطل کردن] قراردادها بر اساس اشتباه ایجاد گردد، می‌باشد.

برقرار نمودن این تعادل و توازن، به خودی خود و فی نفسه^۴ وظیفه‌ای^۵ بی نهایت ظریف و دقیق^۶ است و مشکل بیان و اظهار قواعد و مقررات حقوق حاضر [حقوق مربوط به اشتباه] به واسطه رویه‌ها و دیدگاه‌های^۷ متفاوتی است که نسبت به این موضوع در حقوق عرفی^۸ و در چهار چوب عدل و انصاف^۹ وجود دارد و بیشتر شدت یافته است.

اولاً - نخستین تفاوت عمده بین این دو رویه و طرز تلقی این است که حقوق [حقوق عرفی] با تأکید و پافشاری بر نیاز و ضرورت اعتماد و اطمینان^{۱۰} تجاری^{۱۱}، فقط برای گروه بسیار محدودی از اشتباهات، معتقد به جبران و تأمین خسارت^{۱۲} است.

از سوی دیگر قاعده انصاف تأکید بیشتری بر عامل سختی و صعوبتی که به طرف اشتباه کننده (متضرر) وارد می‌شود، دارد. و در نتیجه در خصوص بسیاری از اشتباهات که در حقوق عرفی نادیده گرفته شده‌اند، معتقد به جبران خسارت و اعطای خواسته است.

1. hardship.

3. in valid.

5. task.

7. approaches.

9. equity.

11. commercial.

2. uncertainty.

4. in itself.

6. delicate.

8. law.

10. certainty.

12. relief.

ثانیاً - [تفاوت دیگر آن است که] حقوق عرفی (کامن لاء) مقرر می‌دارد که اگر اشتباه اصلاً اثری داشته باشد، آن اشتباه موجب می‌گردد که قرارداد به تمامی باطل و کان لم یکن^۱ [تلقی] گردد. در انصاف [سیستم مبتنی بر حقوق انصاف] اشتباه، ممکن است اثری محدودتر از منجر شدن به حق فسخ^۲ قرارداد یا منجر شدن به یکی دیگر از انواع و اشکال جبران داشته باشد.

تدلیس (ارایه اظهارات خلاف واقع)

MISREPRESENTATION

واژه تدلیس [یا همان اصطلاح اظهار خلاف واقع و توصیفهای نادرست] به انواع معینی از اظهارات و بیانات گمراه کننده^۳ اطلاق می‌گردد که به وسیله آنها ممکن است اشخاص به انعقاد قرارداد ترغیب و اغوا^۴ گردند.

قواعد حقوقی ناظر بر آثار تدلیس، ماحصل دو مرحله تحول^۵ و تکامل است که این امر را در یک حالتی فوق العاده پیچیده رها کرده است [حقوق، آن را در یک وضع بی نهایت پیچیده رها ساخته است]:

نخستین تحول - حقوق [حقوق عرفی] از طریق جبران خسارات^۶ [غرامت] و یا فسخ قرارداد^۷ به لحاظ ارایه توصیفهای نادرست [تدلیس] قایل به جبران قضایی گردید. مشروط بر آن که آن تدلیس یا متقلبانه و مبتنی بر کلاه برداری^۸ باشد یا این که به عنوان یکی از شرایط قرارداد، در قرارداد گنجانده شده^۹ باشد [درج گردیده باشد]. در همین اواخر حق قانونی^{۱۰} نسبت به خسارات و غرامات به موارد معینی از تدلیس مسامحه کارانه و مبتنی بر بی دقتی یا غفلت^{۱۱} تسری داده شد.

1. void.

3. misleading.

5. two stages of development.

7. rescission.

9. incorporated.

11. negligent.

2. recind.

4. induced.

6. damages.

8. froudulent.

10. legal right.

تحول دوم - انصاف [سیستمی که مبتنی بر قاعده انصاف است] برای تدلیس بدون سوء نیت^۱ (غیر عمد) قایل به جبران قضایی بود؛ لیکن فقط از طریق فسخ قرارداد و نه به صورت جبران خسارت یا غرامت.

به عنوان یک قاعده کلی، جبران به جهت تدلیس [اظهار خلاف واقع و توصیفهایی نادرست] به این نحو، فقط در خصوص اظهارات و بیانات مربوط به واقعیات موجود^۲ داده خواهد شد و این اظهارات می‌باید از اظهار نظرها و عقاید^۳ [به طور محض]، اظهارات نسبت به آینده و بیانات حقوقی متمایز^۴ شود (مقصود از بیانات حقوقی، اظهارات مربوط به احکام و قوانین و مقررات می‌باشد)^۵.

بیان و توصیف باید عاری از ابهام بوده، صریح و روشن باشد

Representation must be unambiguous

اظهار و توصیف، ممکن است قابلیت در برداشتن دو معنی^۶ را داشته باشد. [بیان واجد چنان خصوصیت انعطاف پذیری باشد که بتوان از آن دو معنی متفاوت استنباط نمود؛ مفید دو معنی باشد] یک معنی که واقعی است؛ یعنی صحیح^۷ و حقیقی است و معنی دیگر که خلاف واقع و نادرست^۸ است (غیر حقیقی).

[حال] چنانچه اظهار کننده^۹ قصد کرده^{۱۰} باشد که آن اظهار حامل معنای صحیح و حقیقی خود باشد؛ [در این وضعیت اظهار کننده A] صرفاً به این دلیل که طرف مخاطب اظهار^{۱۱} [اظهار شونده B] آن را در معنی ناصحیح و به مفهومی که کذب بوده است و کذب بودن آن بر شخص اظهار کننده A شناخته شده بوده، درک نموده است؛ مرتکب به کلاه برداری^{۱۲} نیست. [اگرچه مخاطب اظهار معنی

1. innocent.

3. statements of opinion.

5. statements of law.

7. true.

9. representer.

11. representee.

2. existing fact.

4. contrasted.

6. bearing two meaning.

8. false.

10. intended.

12. guilty of fraud.

غیر حقیقی را درک نموده است؛ لیکن این دلیل که بیان واجد معنی کذب نیز می‌باشد یا حتی اظهار کننده از مفهوم کذب و غیر حقیقی آن مطلع است، نمی‌تواند دلیل قاطعی برای مقصر جلوه دادن اظهار کننده، آن هم به جرم کلاه برداری باشد. با این حال، چنانچه شخص A قصد کرده باشد که آن اظهار در بردارنده معنا و مفهومی باشد که او بر غیر حقیقی بودن و خلاف بودن آن آگاه است و شخص B [نیز] منطقی و به طور معقول^۱ آن اظهار را همان گونه درک نماید، [در این حالت] شخص A به علت تقلب، مرتکب به کلاه برداری شناخته می‌شود.

شخص اظهار کننده نمی‌تواند از مسؤلیت^۲ کلاه برداری و تقلب بگریزد، [حتی] با اثبات^۳ این که اظهار وی قابلیت دربرداشتن معنای دیگری را داشته است که آن معنی صحیح و واقعی بوده است و یا حتی با اثبات این که، به عنوان یک موضوع تفسیری^۴ آن اظهار حاوی چنان معنی و مفهومی بوده است.

اظهار و بیان باید مهم و اساسی باشد

REPRESENTATION MUST BE MATERIAL

در حقوق حاکم بر تدلیس، به مانند حقوق ناظر بر اشتباه [قواعد و مقررات مربوط به اشتباه] هیچ گونه شرط^۵ یا نیازی مبتنی بر این که تدلیس می‌باید به یک مسأله یا امر اساسی^۶ مربوط باشد وجود ندارد. اما حتی در اینجا [نیز] تدلیسی که مربوط است به یک موضوع با اهمیت جزئی^۷، معمولاً به جبرانهای متعارف و معمول^۸ منجر نمی‌گردد. این محدودیت^۹ با این قاعده توضیح و تبیین شده است که تدلیس می‌باید مهم و اساسی باشد، به این معنی که تدلیس باید نسبت به امری باشد که تصمیم^{۱۰} یک

1. reasonably.

3. showing.

5. requirement.

7. trivial importance.

9. restriction.

2. liability.

4. as a matter of construction.

6. fundamental matter.

8. usual remedies.

10. decision.

انسان متعارف و معقول^۱ و منطقی را در خصوص این که آیا، یا به موجب چه شرایطی و یا پس از انجام چه سؤالات و تحقیقات^۲ بیشتری او آمادگی خواهد داشت برای انعقاد قرارداد، تحت تأثیر قرار دهد [تدلیس باید در خصوص موضوعی باشد که قصد طرف مقابل را درباره انعقاد^۳ قرارداد یا عدم انعقاد قرارداد به طور جدی تحت تأثیر قرار دهد].

در هر حال، دو استثناء^۴ بر این اصل وارد است:

نخست این که این قاعده در موردی که تدلیس به طور متقابلانه^۵ صورت پذیرفته باشد اعمال نمی‌گردد.

دوم آن که یک قرارداد ممکن است مقرر دارد هر اظهار و توصیفی در آن (حتی غیر مهم)، مهم و اساسی^۶ باشد. [هر اظهار و توصیفی اعم از آنکه مهم باشد یا غیر مهم در این قرارداد برابر مفاد پیش بینی شده، مهم و اساسی تلقی گردد]. (به عنوان مثال) قراردادهای بیمه^۷ عموماً چنین مقرر می‌دارند که کلیه اظهارات مندرج در فرم پیشنهادی^۸ باید مهم و اساسی تلقی گردند. در حقیقت قراردادهای بیمه پا را فراتر نهاده، مقرر می‌دارند [شرط می‌کنند] که صحت چنین بیاناتی تضمین شده^۹ است یا این که آنها اساس و مبنای قرارداد خواهند بود.

1. resonable man.

3. enter into.

5. fraudulently.

7. contracts of insurance.

9. warranted.

2. enquiries.

4. exceptions.

6. material.

8. proposal form.